

# ساخت‌های کنایی در گویش هورامی

غلامحسین کریمی دوستان<sup>۱\*</sup>، زانبار نقشبندی<sup>۲</sup>

۱. دانشیار گروه زبان‌شناسی همگانی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران  
۲. دانشجوی کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران

پذیرش: ۸۹/۱۲/۲۳

دریافت: ۸۹/۱۲/۱۶

## چکیده

مقاله حاضر به بررسی ساخت‌های کنایی در گویش هورامی می‌پردازد. گویش هورامی در ساخت‌های گذشته ساده از الگوی حالت کنایی گسسته<sup>۱</sup> بهره می‌گیرد. این گویش علاوه بر استفاده از سازکار مضاعف‌سازی واژه‌بست<sup>۲</sup>، برای نشان دادن الگوی حالت کنایی از سازکار دیگری نیز بهره می‌گیرد که منحصر به این گویش است و در سایر گویش‌های کردی دیده نمی‌شود. در ساخت‌های برآمده از سازکار دوم بیان الگوی کنایی، سازه‌های فاعل و مفعول مستقیم به ترتیب دستخوش فرایندهای تأکید<sup>۳</sup> و مبتداسازی<sup>۴</sup> می‌شوند؛ بدین ترتیب این ساخت‌ها نسبت به ساخت‌هایی که از سازکار مضاعف‌سازی واژه‌بست بهره می‌گیرند، خوانش معنایی نشاندارتری دارند. ترتیب سازه‌های به‌کار رفته در ساخت‌های کنایی نشاندار همواره ثابت است؛ سازه مفعول مستقیم در موضع آغازین این ساخت‌ها ظاهر می‌شود، در جایگاه بعدی سازه فاعل که همواره میزبان تکواژ حالت نمای غیرفاعلی<sup>۵</sup> است قرار می‌گیرد و در پایان جایگاه پایانی جمله را فعل گذشته ساده از آن خود می‌کند. پژوهش حاضر دو هدف عمده را در دستور کار خود دارد: نخست بررسی و توصیف ساخت‌های کنایی بی‌نشان و نشان‌دار در گویش هورامی و بیان ویژگی‌های بنیادین هریک از آن‌ها و دوم تلاش برای ارائه تبیین نحوی از مراحل فرایند اشتقاق نحوی ساخت‌های کنایی نشاندار بر پایه مفاهیم نظری برنامه‌کمیته‌گرا<sup>۶</sup> تبیین نحوی ارائه شده در این مقاله از مفاهیم جدید مطرح‌شده در چارچوب برنامه‌کمیته‌گرا بهره می‌گیرند؛ نظیر فرضیه گروه متمم‌ساز گسسته<sup>۷</sup> و فراقن‌های بیشینه تأکید و مبتدا<sup>۸</sup>.

**واژه‌های کلیدی:** گویش هورامی، ساخت‌های کنایی، مطلق، مضاعف‌سازی واژه‌بست، برنامه‌کمیته‌گرا، گروه کانون، گروه مبتدا.

Email: gh5karimi@ut.ac.ir

\* نویسنده مسئول مقاله

آدرس مکاتبه: تهران، میدان انقلاب، دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، گروه زبان‌شناسی.

1. split ergativity
2. clitic doubling
3. focusing
4. topicalization
5. oblique case marker
6. Minimalist Program(MP)
7. Split CP Hypothesis
8. Focus Phrase(FocP), Topic Phrase(TopP)



## ۱. مقدمه

هورامی گویشی گورانی و یکی از زبان‌های ایرانی نو است که در شاخه شمال غربی از گروه زبان‌های ایرانی غربی قرار دارد و معمولاً در منطقه هورامان تکلم می‌شود. منطقه هورامان در دو کشور ایران و عراق بین مناطق کردنشین واقع شده است. گویشوران هورامی در ایران در دو استان کرمانشاه و کردستان سکونت دارند و همگی خود را متعلق به ملیتی کرد می‌دانند.

این گویش مانند بسیاری از گویش‌های زبان کردی نظام کنایی گسسته<sup>۱</sup> دارد. بافت برانگیزاننده الگوی حالت کنایی در این گویش زمان دستوری گذشته ساده است. بنابراین تعریف مفروض در ادبیات حالت، در نظام‌های کنایی فاعل‌بند لازم و مفعول‌بند متعدی رفتار یکسانی دارند و در مقابل، فاعل‌بند متعدی رفتار متفاوتی از خود نشان می‌دهد. از آن‌جا که گویش هورامی در جریان گذار خود به رده زبان‌های تحلیلی، روند کندتری را طی کرده و بسیاری از تکواژهای حالت‌نمای خود را حفظ کرده است، رفتار گروه‌های اسمی و الگوی حالت کنایی را در این گویش در هر دو سطح حالت‌نمایی گروه‌های اسمی و ارجاع متقابل، می‌توان دید.

گویش هورامی از دو سازکار عمده برای نشان‌دادن الگوی کنایی در زمان دستوری گذشته ساده بهره می‌گیرد. سازکار نخست که در سایر گویش‌های کردی دارای الگوی کنایی گسسته نیز مشاهده می‌شود، مضاعف‌سازی واژه‌بست<sup>۲</sup> نامیده می‌شود. در این روش واژه‌بست، مطابقه با فاعل فاعل بر روی نخستین عنصر غیرفاعلی جمله پدیدار می‌شود و فعل جمله به لحاظ شخص و شمار با مفعول مستقیم مطابقت می‌کند. سازکار دوم که برای اراده معنای تأکید بر روی کنشگر جمله به کار می‌رود، نسبت به مورد نخست نشاندار به شمار می‌رود و تنها در گویش هورامی مشاهده می‌شود. در این سازکار مفعول مستقیم که دستخوش فرایند مبتداسازی شده است، در ابتدای بند متعدی ظاهر می‌شود و سپس فاعل‌بند متعدی همراه با تکواژ حالت غیرفاعلی در جایگاه بعدی جای می‌گیرد. در این حالت نیز فعل جمله به لحاظ شخص و شمار با مفعول مستقیم مطابقت می‌کند. در هر دو سازکار پیش‌گفته تنها هنگامی که مفعول مستقیم مشخصه فای<sup>۳</sup> سوم شخص جمع دارد، الگوی مطابقه فعلی به صورت حقیقی دیده می‌شود و در سایر موارد، مطابقه فعلی به شکل پیش‌فرض<sup>۴</sup> (سوم شخص مفرد) و بدون نمود آوایی آشکار می‌باشد. شایان ذکر است که در

1. split ergativity  
2. clitic doubling  
3.  $\phi$  feature  
4. default

جمالاتی که از مکانیسم دوم بهره می‌جویند، ترتیب سازه‌های بنیادین جمله همواره ثابت است و هرگونه تغییری در ترتیب سازه‌های تشکیل‌دهنده جمله به غیردستوری شدن جمله منجر می‌شود.

در پژوهش حاضر تلاش می‌شود تا ضمن توصیف ساخت‌های کنایی بی‌نشان و نشاندار در گویش هورامی، به سؤالات زیر پاسخی منطقی داده می‌شود:

۱. آیا در گویش هورامی ردپای الگوی حالت کنایی گسسته دیده می‌شود؟
  ۲. در ساخت‌های کنایی نشاندار گویش هورامی گروه اسمی فاعل چه حالتی دارد و در جریان اشتقاق نحوی این ساخت‌ها چه عنصری وظیفه بازبینی این حالت را بر عهده دارد؟
  ۳. در ساخت‌های کنایی نشاندار سازه مفعول مستقیم دارای چه حالتی است و در جریان اشتقاق نحوی این ساخت‌ها چه عنصری وظیفه بازبینی این حالت را بر عهده دارد؟
  ۴. آیا می‌توان بر پایه مفاهیم و ابزارهای نظری برنامه کمینه‌گرا، تبیینی برای چگونگی اشتقاق ساخت‌های کنایی نشاندار در گویش هورامی و ویژگی‌های تعیین‌کننده این ساخت‌ها به دست داد؟
- در این پژوهش از روش توصیفی-تحلیلی استفاده شده است. برای جمع‌آوری داده‌های زبانی لازم، گفتار پنج گویشور گونه پاهای گویش هورامی در موقعیت‌های زبانی طبیعی و غیرطبیعی ضبط شده و مورد تحلیل قرار گرفته است. شایان ذکر است که جنسیت گویشوران تأثیری در انتخاب آن‌ها نداشته است. ضمناً نگارنده از شمّ زبانی خود برای فراهم‌کردن بخشی از داده‌ها و قضاوت درباره آن‌ها سود برده است.

## ۲. پیشینه پژوهش

آثار مختلفی به بررسی ساخت‌های کنایی در زبان کردی و گویش هورامی پرداخته‌اند که از میان آن‌ها می‌توان به مکنزی (۱۹۶۶)، هیگ<sup>۱</sup> (۱۹۹۸)، ادن و هولمبرگ<sup>۲</sup> (۲۰۰۴)، فن دو ویسر<sup>۳</sup> (۲۰۰۶)، دانش‌پژوه (۱۳۸۵) و کریمی (۱۳۸۸) اشاره کرد. در میان آثار موجود تنها مکنزی (۱۹۶۶) و ادن و هولمبرگ (۲۰۰۴) منحصراً به الگوی حالت در گویش هورامی پرداخته‌اند و سایر پژوهش‌ها معطوف به مطالعه ساخت‌های کنایی در سایر گویش‌های زبان کردی (نظیر گویش‌های کرمانجی و سورانی) بوده‌اند. آثار پیش‌گفته فقط ویژگی‌های ساخت‌های کنایی بی‌نشان و فرایند مضاعف‌سازی واژه‌بست را برشمرده‌اند و از ساخت‌های کنایی نشاندار سخنی به میان نیاورده‌اند.

1. Haig

2. Odden and Holmberg

3. Van De Visser



مکنزی در بخش کوتاه از کتاب *گویش هورامان*<sup>۱</sup> الگوی حالت به‌کاررفته در گویش هورامی را توصیف می‌کند. وی بدون اشاره به نظام‌های حالت به‌کاررفته در گویش هورامی، تنها به توصیف حالات موجود در این گویش و شرایط بروز هر یک از آن‌ها می‌پردازد (مکنزی، ۱۹۶۶: ۱۳). به باور مکنزی گویش هورامی از دو حالت عمده بهره می‌گیرد؛ حالت مستقیم<sup>۲</sup> و حالت غیرفاعلی. وی در ادامه موقعیت‌هایی را که در آن‌ها گروه‌های اسمی می‌توانند حالات غیرفاعلی و مستقیم دریافت کنند، به شرح زیر بیان می‌کند: الف. در جایگاه مفعول مستقیم ساخت‌های متعدی (البته تنها هنگامی که مفعول مستقیم معرفه باشد)؛ ب. در رابطه اضافی با گروه اسمی دیگر؛ ج. در جایگاه تحت‌حاکمیت حرف اضافه و د. در جایگاه کنشگر برخی از ساخت‌های متعدی<sup>۳</sup>. در سایر موقعیت‌های نحوی گروه‌های اسمی حالت مستقیم دریافت می‌کنند.

ادن و هولمبرگ (۲۰۰۴) نیز در مقاله‌ای به بررسی ساخت کنایی و ویژگی‌های مرتبط با این ساخت در گویش هورامی پرداخته‌اند. داده‌های زبانی استفاده‌شده در تحلیل ادن و هولمبرگ همچون داده‌های به‌کاررفته در رساله حاضر از گونه پاره‌ای گویش هورامی برگرفته شده‌اند. در این مقاله که تنها جنبه توصیفی دارد، ابتدا به برخی از ویژگی‌های گویش هورامی اشاره می‌شود، سپس ویژگی‌های ساخت‌های مفعولی ذکر می‌شوند و در پایان ویژگی‌ها و مختصات عمده ساخت‌های کنایی و شبه‌کنایی در گویش هورامی تشریح می‌شوند. نکته مهمی که ادن و هولمبرگ به هنگام تحلیل ساخت‌های متعدی کنایی به آن اشاره می‌کنند این است که مفعول مستقیم نمی‌تواند در برگیرنده تکواژ حالت نمای مفعولی باشد و تنها می‌تواند به عنوان میزبان واژه‌بست غیرفاعلی مطابقه با فاعل عمل کند. این نکته به لحاظ نظری نیز ارزش بسیاری دارد، زیرا بیانگر این حقیقت است که افعال ماضی ساده در گویش هورامی توانایی اعطا یا بازبینی حالت مفعولی را ندارند.

### ۳. نظام‌های حالت

مفاهیم حالت و حالت‌نمایی از موضوعات کلیدی و رایج در زبان‌شناسی معاصر هستند.

1. the dialect of awroman

2. direct case

۳. منظور مکنزی از ساخت‌هایی که در آن‌ها سازه کنش‌گر حالت غیرفاعلی دریافت می‌کند و با تکواژ مختص به این حالت ظاهر می‌شود، همان ساخت‌هایی است که در این مقاله ساخت‌های کنایی نشان‌دار نامیده می‌شوند. از این‌رو باید اثر مکنزی را تنها اثری دانست که در میان آثار نگاشته‌شده در باب گویش هورامی به این نوع خاص از ساخت‌های زبانی در گویش هورامی توجه کرده است؛ هرچند که تنها به توصیف گذرای ساخت‌های مذکور بسنده کرده است و تحلیلی از شرایط حاکم بر تشکیل این ساخت‌ها به‌دست نداده است.

دغدغه بررسی مفهوم حالت در اشکال مختلف آن از دیرگاه در سنت مطالعات زبان‌شناختی وجود داشته است. نخستین توصیف جامع از مفهوم حالت در قرن ششم پیش از میلاد و در دستور زبان سنسکریت پانینی<sup>۱</sup> مطرح شد. در دوره‌های بعدی تاریخ علم زبان‌شناسی تأثیر شگرف دستاوردهای نظری زبان‌شناسان یونانی و رومی در شکل‌بندی صورت امروزی مفهوم حالت بسیار راهگشا بوده است. بسیاری از اصطلاحات استاندارد و متداول در بررسی نظام حالت زبان‌های مختلف از واژه‌های یونانی گرفته شده‌اند. در چارچوب زبان‌شناسی زایشی به عنوان عمده‌ترین و فراگیرترین جریان زبان‌شناسی قرن پیشین نیز صورت‌بندی مفهوم حالت حضوری بارز داشته است. اگرچه در نسخه‌های اولیه دستور زایشی به علت اهمیت تبیین مفاهیم بنیادینی همچون ژرف‌ساخت، روساخت و گشتارها، به صورت مشروح و مفصل به طرح و بسط مفهوم حالت پرداخته نشده است، اما در صورت‌های اخیر دستور زایشی نظیر نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی و برنامه کمینه‌گرا، حالت به عنوان یکی از زیربخش‌های اصلی دستور و محرک برخی از عملیات نحوی مورد توجه و بررسی قرار گرفته است. اهمیت مفهوم حالت و تلاش برای صورت‌بندی آن در بسیاری از نظریات زبان‌شناختی به دلیل دو ویژگی عمده این مفهوم است؛ نخست کارکرد نحوی مفهوم حالت در ساخت جمله و دوم امکان تقسیم‌بندی زبان‌های دنیا بر پایه نظام‌های حالت.

تقسیم‌بندی زبان‌های دنیا بر پایه الگوی حالت به‌کاررفته در آن‌ها یکی از مهم‌ترین دستاوردهای مطالعات حالت در قرن اخیر است. براساس این طبقه‌بندی، زبان‌های دنیا به دو دسته عمده زبان‌های فاعلی-مفعولی<sup>۲</sup> و زبان‌های کنایی-مطلق<sup>۳</sup> تقسیم می‌شوند. مبنای این طبقه‌بندی تفاوت رفتار عناصر بنیادین بندهای لازم و متعدی (فاعل‌بند لازم، فاعل‌بند متعدی و مفعول‌بند متعدی) است. در زبان‌های فاعلی-مفعولی (که به اختصار می‌توان آن‌ها را زبان‌های مفعولی نامید)، فاعل‌بند لازم و فاعل‌بند متعدی رفتار یکسانی از خود نشان می‌دهند و در مقابل، مفعول‌بند متعدی رفتار متفاوتی دارد. در زبان‌های کنایی-مطلق نوع تعامل عناصر بنیادین جمله به شکل دیگری است؛ در این زبان‌ها (که به اختصار می‌توان آن‌ها را زبان‌های کنایی نامید)، فاعل‌بند لازم و مفعول‌بند متعدی رفتار یکسانی دارند و در تقابل با فاعل‌بند متعدی قرار می‌گیرند. لازم به‌ذکر است که مراد از رفتار نحوی در تعاریف بالا، نوع حالت‌نمایی (نشان‌گذاری گروه‌های اسمی) یا نوع مطابقه (ارجاع متقابل فعل با

1. panini

2. nominative-accusative

3. ergative-absolutive



موضوعات فعل) است. نظام حالت مفعولی در میان زبان‌های دنیا به مراتب بی‌نشان‌تر از نظام حالت کنایی است. دیکسون<sup>۱</sup> بر این باور است که تنها یک چهارم زبان‌های دنیا از الگوی کنایی استفاده می‌کنند. در این میان، تعداد بسیار اندکی از زبان‌های کنایی، تنها از انگاره کنایی - مطلق در کل نظام زبانی خود بهره می‌جویند و در بیشتر موارد ترکیبی از انگاره‌های مفعولی و کنایی در ساخت این زبان‌ها به‌کار می‌رود (دیکسون، ۱۹۹۴: ۲). وضعیت مذکور در ادبیات موجود، نظام کنایی گسسته نامیده می‌شود. در زبان‌هایی که الگوی کنایی گسسته دارند، عوامل مختلفی مانند نمود و زمان دستوری و ویژگی گروه‌های اسمی در تعیین نوع الگوی حالت به‌کار رفته‌اند، خیلند.

#### ۴. نظام‌های حالت در گویش هورامی

در این بخش نگاه گذرا به نظام‌های حالت به‌کاررفته در ساخت گویش هورامی می‌افکنیم و ویژگی‌های تمایزدهنده هریک از آن‌ها را بیان می‌کنیم. در این راستا برای درک بهتر نحوه رفتار گروه‌های اسمی فاعلی و مفعولی، نخست ساخت‌های مفعولی و سپس ساخت‌های کنایی (نشاندار و بی‌نشان) معرفی خواهند شد. پیش از پرداختن به معرفی نظام‌های حالت ذکر یک نکته مهم الزامی به نظر می‌رسد؛ برای تعیین نوع الگوی حالت به‌کاررفته در یک نظام زبانی باید رفتار گروه‌های اسمی را در دو سطح حالت‌نمایی<sup>۲</sup> و ارجاع متقابل (مطابقت فعلی)<sup>۳</sup> بررسی کرد (تالرمن<sup>۴</sup>، ۱۹۹۸: ۱۵۸). کریمی معتقد است که زبان کردی (گویش سورانی و سایر گویش‌ها) هم‌چون سایر زبان‌های ایرانی در حال گذار از رده زبان‌های تصریفی به رده زبان‌های تحلیلی است و به همین دلیل بسیاری از تکواژهای حالت‌نمای خود را از دست داده است و گروه‌های اسمی در این زبان عملاً فاقد هرگونه تنوع آوایی هستند؛ از این‌رو در زبان کردی برای تبیین ویژگی‌های نظام‌های حالت باید رفتار گروه‌های اسمی را تنها در سطح ارجاع متقابل بین فعل و گروه‌های اسمی تحلیل کرد (کریمی، ۱۳۸۸: ۲). گویش هورامی اندکی متفاوت از سایر گویش‌های کردی است. چنین به نظر می‌رسد که این گویش در گذر رده‌شناختی خود روند به مراتب کندتری را طی کرده است و به همین دلیل بخشی از ابزارهای ساختوازی لازم برای حالت‌نمایی گروه‌های اسمی را حفظ کرده است. تنوع آوایی گروه‌های اسمی در موقعیت‌های نحوی مختلف نظیر جایگاه فاعل، جایگاه مفعول مستقیم و جایگاه

1. Dixon

2. case marking

3. cross reference

4. Tallerman

متمم حرف اضافه مؤید این مدعا است. با توجه به توضیحات بالا باید الگوی‌های حالت به‌کاررفته در گویش هورامی را در هر دو سطح حالت‌نمایی گروه‌های اسمی و مطابقه بررسی کرد.

#### ۴-۱. ساخت‌های مفعولی

گویش هورامی تنها در ساخت‌های گذشته ساده از الگوی حالت کنایی پیروی می‌کند و در سایر ساخت‌ها نظام حالت مفعولی، الگوی غالب به‌شمار می‌رود. طبق تعریف مفروض از نظام‌های حالت، نظام حالت مفعولی الگویی است که در آن فاعل‌بند لازم و فاعل‌بند متعدی رفتار یکسانی دارند و در مقابل، مفعول‌بند متعدی رفتار متفاوتی از خود نشان می‌دهد. پیش‌تر گفته شد که گویش هورامی در جریان گذار رده‌شناختی خود روند کندتری را نسبت به سایر گویش‌های کردی پیموده است و هنوز تعدادی از تکواژهای حالت‌نمای خود را حفظ کرده است؛ از این‌رو برای مطالعه نظام‌های حالت (از جمله نظام حالت مفعولی) در این گویش، باید رفتار گروه‌های اسمی فاعلی و مفعولی را در هر دو سطح حالت‌نمایی گروه‌های اسمی و ارجاع متقابل در نظر قرار گرفت. در ساخت‌های مفعولی در این گویش، گروه‌های اسمی فاعلی (فاعل‌بند لازم و متعدی) توانایی برقراری رابطه ارجاع متقابل با فعل جمله را دارند و معمولاً مشخصه‌های فای گروه‌های اسمی فاعلی به‌وسیله وندهای تصریفی مطابقه، روی فعل جمله متبلور می‌شود. به لحاظ نظری آن گروه اسمی که توانایی برقراری رابطه ارجاع متقابل با فعل را دارد، دارای حالت فاعلی است؛ از این‌رو گروه‌های اسمی فاعلی در ساخت‌های مفعولی حالت ساختاری فاعلی دارند و بدون تکواژ حالت‌نمای خاصی در جمله ظاهر می‌شوند. گروه‌های اسمی مفعولی در این ساخت‌ها حالت ساختاری مفعولی دارند و معمولاً به‌وسیله تکواژ حالت‌نمای مفعولی از سایر گروه‌های اسمی حاضر در جمله متمایز می‌شوند. گروه‌های اسمی مفعولی برخلاف گروه‌های اسمی فاعلی توانایی برقراری رابطه مطابقه با فعل جمله را ندارند. مثال‌های زیر نحوه توزیع وندهای تصریفی مطابقه، تکواژ حالت‌نمای غیرفاعلی و رفتار یکسان فاعل‌بندهای لازم و متعدی را در ساخت‌های مفعولی نشان می‌دهند<sup>(۱)</sup>:

۱. «پسرها به سینما می‌روند.»

۱	kor- ak- e	ma- la- n	pey sinema- y
	Boy-DEF-PL	IMPREF-go.PRES- 3.PL.NOM	to cinema-OBL



۲. «هیوا غذا را می‌خورد.»

۲	Hiwa	čašt –aka – y	mo –war –o
	Hiwa	food-DEF- OBL	IMPRF- eat.PRE- 3.SG.NOM

۳. «تو با عجله می‌دوی.»

۳	to	palapal	ma –ram –i
	You	hastily	IMPRF-run.PRE- 2.SG.NOM

۴. «بهنام لباس را می‌شوید.»

۴	Behnam	sipal –aka –y	ma –šur –o
	Behnam	clothes –DEF –OBL	IMPRF –wash.PRE - 3.SG.NOM

همان‌طور که داده‌های بالا نشان می‌دهند، وندهای مطابقت فعلی روی افعال لازم و متعدی، نمایانگر ویژگی‌های حالت و ویژگی فای گروه‌های اسمی فاعلی هستند. شایان ذکر است که شرط ظهور تکواژ حالت‌نمای غیرفاعلی بر روی سازهٔ مفعول مستقیم در ساخت‌های مفعولی گویش هورامی، معرفه‌بودن گروه اسمی مفعولی است؛ به دیگر سخن، تنها در صورت حضور تکواژ معرفتی روی گروه‌های اسمی، تکواژ حالت‌نمای غیرفاعلی مجال بروز می‌یابد. این پدیده که در آن تنها بخشی از گروه‌های اسمی مفعولی به لحاظ ساختواژی نشان‌گذاری می‌شوند، در ادبیات حالت مفعول‌نمایی افتراقی<sup>۱</sup> نامیده می‌شود. داده‌های زیر نکتهٔ اخیر را روشن می‌کنند:

۵. «مادر لباس می‌شوید.»

۵	Dade	sipal	ma –šur –o
	Mom	clothes	IMPRF –wash.PRE - 3.SG.NOM

۶. «مادر لباس را می‌شوید.»

۶	Dade	sipal –aka –y	ma –šur –o
	Mom	clothes –DEF –OBL	IMPRF –wash.PRE - 3.SG.NOM

1. differential object marking(DOM)



۷.

۷	Dade	sipal -i	ma -šur -o
	Mom	clothes -OBL	IMPRF -wash.PRE - 3.SG.NOM

همان‌طور که مثال ۷ نشان می‌دهد، به‌کار بردن تکواژ حالت‌نمای غیرفاعلی به‌همراه مفعول مستقیم غیرمعرّفه به غیردستوری‌شدن ساخت حاصل منجر می‌شود.

#### ۲-۴. ساخت‌های کنایی بی‌نشان

همان‌گونه که در بخش‌های پیشین مقاله گفته شد، گویش هورامی همچون برخی دیگر از گویش‌های زبان کردی در ساخت‌های زمان گذشته ساده از الگوی حالت کنایی - مطلق پیروی می‌کند؛ به عبارت دیگر بافت برانگیزاننده نظام کنایی گسسته در گویش هورامی زمان دستوری گذشته ساده است. بنابر تعریف مفروض در ادبیات حالت، در ساخت‌های کنایی، فاعل‌بند لازم رفتاری مشابه با مفعول‌بند متعدی و متفاوت از فاعل‌بند متعدی دارد. در ساخت‌های کنایی نیز همچون ساخت‌های مفعولی می‌توان رفتار گروه‌های اسمی فاعلی و مفعولی را هم در سطح حالت‌نمایی گروه‌های اسمی و هم در سطح رابطه ارجاع متقابل بین گروه‌های اسمی و فعل جمله بررسی کرد.

گویش هورامی برای نشان‌دادن الگوی کنایی به‌کاررفته در ساخت‌های گذشته از دو سازکار بهره می‌گیرد. در سازکار نخست، واژه‌بست غیرفاعلی هم‌مرجع با فاعل روی اولین سازه غیرفاعلی جمله مضاعف‌سازی می‌شود و فعل جمله به لحاظ شخص و شمار با مفعول مستقیم رابطه مطابقه برقرار می‌کند. این سازکار که در سایر گویش‌های کردی نیز برای نشان‌دادن انگاره حالت کنایی به‌کار می‌رود، هیچ‌گونه خوانش معنایی نشاندار ندارد. سازکار دیگری که در گویش هورامی برای نشان‌دادن الگوی حالت کنایی به‌کار می‌رود، تنها مختص به این گویش است و در سایر گونه‌های زبان کردی دیده نمی‌شود. این مکانیسم برای اراده خوانش معنایی خاصی استفاده می‌شود؛ از این‌رو نسبت به سازکار نخست نشاندار محسوب می‌شود. در این بخش به توصیف ساخت‌های کنایی بی‌نشان برآمده از سازکار نخست می‌پردازد.

برای بررسی الگوی مطابقه به‌کاررفته در ساخت‌های کنایی بی‌نشان، باید ابتدا رفتار فاعل‌بند لازم را در این ارتباط در نظر گرفت. داده‌های زیر چگونگی مطابقه فعلی را در



ساخت‌های کنایی لازم نشان می‌دهند:

۱۰ الف. «تو با عجله آمدی.»

۱۰ (a)	to	palapal	am – ei
	You	hastily	come.Past – 2.SG.NOM

۱۰ ب. «ما دیروز به مدرسه رفتیم.»

۱۰ (b)	ema	hizi	luway –me	pey	madrse –y
	we	yesterday	go.Past – 1.PL.NOM	to	school – OBL

۱۰ ج. «من دیشب در پارک ماندم.»

۱۰ (c)	amen	hizišawe	mendera –n e	dele	park –i
	I	lastnight	wait.Past – 1.SG.NOM	in	park –OBL

داده‌های بالا نشان می‌دهند که فعل‌بند لازم در ساخت‌های گذشته در رابطهٔ ارجاع متقابل با فاعل همان بند است. این رابطه به شکل وندهای تصریفی بر روی فعل لازم متجلی می‌شود. همان‌طور که پیش‌تر ذکر شد در چارچوب مطالعات حالت فرض براین است که سازه‌ای که در رابطهٔ ارجاع متقابل با فعل است، دارای حالت ساختاری فاعلی است؛ پس بر پایهٔ این فرض نظری باید گروه‌های اسمی فاعلی را در ساخت‌های کنایی لازم، واجد حالت ساختاری فاعلی دانست. اکنون به بررسی رفتار گروه‌های اسمی در ساخت‌های متعدی بی‌نشان می‌پردازیم:

۱۱ الف. «من غذا را خوردم.»

۱۱ (a)	a. amen	čəšt –aka –m	ward –∅
	I	food –DEF –1.SG.OBL	eat.Past –3.SG.NOM

۱۱ ب. «تو غذا را خوردی.»

۱۱ (b)	to	čəšt –aka –t	ward –∅
	you	food –DEF –2.SG.OBL	eat.Past –3.SG.NOM

۱۱ ج. «او غذا را خورد.»

۱۱ (c)	ađ	čašt –aka –š	ward –Ø
	he	food –DEF -3.SG.OBL	eat.Past -3.SG.NOM

۱۱ د. «ما غذا را خوردیم.»

۱۱ (d)	ema	čašt –aka –man	ward –Ø
	we	food –DEF -1.PL.OBL	eat.Past -3.SG.NOM

۱۱ ه. «شما غذا را خوردید.»

۱۱ (e)	e. šema	čašt –aka –tan	ward –Ø
	you	food –DEF -2.PL.OBL	eat.Past -3.SG.NOM

۱۱ و. «آن‌ها غذا را خوردند.»

۱۱ (f)	ađe	čašt –aka –šan	ward –Ø
	they	food –DEF -3.PL.OBL	eat.Past -3.SG.NOM

همان‌گونه که در داده‌های بالا می‌بینیم، گروه‌های اسمی فاعل و مفعول ساخت‌های کنایی بی‌نشان فاقد هیچ‌گونه تکواژ حالت‌نما ندارند. فاعل بند لازم الزاماً به وسیلهٔ واژه‌بست غیرفاعلی هم‌مرجع با فاعل، روی نخستین سازهٔ غیرفاعلی در جمله مضاعف‌سازی می‌شود. واژه‌بست غیرفاعلی برخلاف وند تصریفی مطابقه جایگاه متغیری در سطح جمله دارد و همواره روی نخستین سازهٔ غیرفاعلی در جمله قرار می‌گیرد. در مثال‌های ۱۱ الف تا ۱۱ و<sup>۱</sup> مفعول مستقیم میزبان واژه‌بست غیرفاعلی است. در صورت حضورنداشتن گروه اسمی مفعولی آشکار در جمله، واژه‌بست مذکور می‌تواند به جزء غیرفعلی فعل مرکب یا فعل متعدی بسیط متصل شود. کریمی معتقد است که واژه‌بست غیرفاعلی مضاعف‌ساز در ساخت‌های کنایی زبان کردی (گوش سورانی) به بالاترین سازهٔ گروه فعلی پوسته‌ای<sup>۲</sup> ملحق می‌شود (کریمی، ۱۳۸۸: ۱۳). به عبارت دیگر، واژه‌بست مضاعف‌ساز در ساخت‌های کنایی به سازه‌ای اضافه می‌شود که در گروه فعلی پوسته‌ای بر سایر سازه‌ها تسلط سازه‌ای<sup>۳</sup> دارد. تحلیل کریمی از نحوهٔ توزیع واژه‌بست‌های مضاعف‌ساز در گوش سورانی را می‌توان به داده‌های گوش هورامی نیز تعمیم داد. الگوی مطابقهٔ فعلی به‌کاررفته در مثال‌ها ۱۱ الف تا ۱۱ و نیز همسو با

1. ۱۱ (a - ۱۱(f)

2. vP

3. c-command



تعریف مفروض از نظام‌حالت کنایی است؛ مفعول مستقیم بند متعدی هم‌چون فاعل‌بند لازم توانایی برقراری رابطهٔ ارجاع متقابل با فعل جمله را دارا است و به همین دلیل هم‌چون فاعل‌بند لازم حالت ساختاری فاعلی دارد. کریمی در ارتباط با الگوی مطابقت مفعول مستقیم در ساخت‌های کنایی زبان کردی (گویش سورانی) خاطر نشان می‌کند که تنها در صورتی که مفعول مستقیم مشخصه‌های فاعلی سوم شخص جمع داشته باشد، وند تصریفی سوم شخص جمع بر روی فعل اصلی ظاهر می‌شود و الگوی مطابقت صورت حقیقی به خود می‌گیرد؛ در غیر این صورت (در بافتی که مفعول بند متعدی گذشته، اول شخص یا دوم شخص مفرد یا جمع باشد)، فعل متعدی گذشته دارای مطابقت پیش‌فرض (سوم شخص مفرد) دارد (همان: ۹). مثال‌های زیر نکتهٔ اخیر را تأیید می‌کنند:

۱۲ الف. «مادر پسر را برد.»

۱۲ (a)	a. dade	kor -aka -š	bard -Ø
	Mom	boy -DEF -3.SG.OBL	take.Past -3.SG.NOM

۱۲ ب. «مادر پسرها را برد.»

۱۲ (b)	dade	kor -ak -e -š	bard -
	Mom	boy -DEF -PL - 3.SG.OB	take .Past -3.PL.NO

### ۳-۴. ساخت‌های کنایی نشاندار

در ساخت‌هایی که بر مبنای مکانیسم دوم بیان الگوی حالت کنایی در گویش هورامی تولید می‌شوند، سازه‌های فاعل و مفعول مستقیم به ترتیب دستخوش فرایندهای تأکید و مبتداسازی و دارای خوانش معنایی تأکیدی و مبتدایی می‌شوند؛ از این رو این ساخت‌ها نسبت به ساخت‌هایی که با بهره‌گیری از سازکار مضاعف‌سازی واژه‌بست ساخته می‌شوند، نشاندار محسوب می‌شوند. در این ساخت‌ها به جای مضاعف‌سازی واژه‌بست هم‌مرجع با فاعل روی نخستین سازهٔ غیرفاعلی، سازهٔ فاعل با تکواژ حالت‌نمای غیرفاعلی ظاهر می‌شود. مفعول مستقیم که در این ساخت‌ها به عنوان سازهٔ مبتداسازی شده عمل می‌کند، از لحاظ کلامی حاوی اطلاع کهنه<sup>۱</sup> است و معمولاً به همراه تکواژ معرفگی در جمله حاضر می‌شود. یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد ساخت‌های کنایی نشاندار در گویش هورامی، ترتیب ثابت

1. old/given information

سازه‌های تشکیل‌دهنده جمله است؛ در این ساخت‌ها مفعول مستقیم (مبتدا) در جایگاه آغازین جمله قرار می‌گیرد؛ سپس سازه فاعل (تأکید) در جایگاه بعدی ظاهر می‌شود و در پایان، فعل جمله که از ستاک گذشته مشتق شده است، در موضع پایانی جمله قرار می‌گیرد. این ترتیب سازه‌ای الزاماً ثابت است و هرگونه تغییر در ترتیب قرارگرفتن سازه‌های فاعل و مفعول مستقیم به غیردستوری شدن ساخت حاصل منجر می‌شود. در این ساخت‌ها نیز هم‌چون ساخت‌های کنایی بی‌نشان، مفعول مستقیم می‌تواند با فعل جمله رابطه ارجاع متقابل برقرار کند و تنها در صورتی که مفعول مستقیم مشخصه‌های فاعلی سوم شخص جمع داشته باشد، وند تصریفی سوم شخص جمع روی فعل اصلی ظاهر می‌شود و الگوی مطابقت فعلی از حالت پیش‌فرض خارج می‌شود. مثال‌های زیر کاربرد ساخت‌های کنایی نشاندار را نشان می‌دهند:

۱۳ الف. «درخت را سرما (و نه عامل دیگری) از بین برد.»

۱۳ (a)	dar –aka	sarda –y	bard –Ø
	Tree –DEF	coldness –OBL	take.Past -3.SG.NOM

۱۳ ب. «لباس را مهناز (و نه شخص دیگری) شست.»

۱۳ (b)	sipal –aka	mahnaz –i	šet –Ø
	clothes –DEF	Mahnaz –OBL	wash.Past -3.SG.NOM

۱۳ ج. «ماشین را بهنام (و نه شخص دیگری) تعمیر کرد.»

۱۳ (c)	mašin –aka	behnam –i	waš kard –Ø
	car –DEF	Behnam –OBL	fix.Past -3.SG.NOM

۱۳ د. «غذا را او (و نه شخص دیگری) خورد.»

۱۳ (d)	čašt –aka	ađ –i	ward –Ø
	food –DEF	he –OBL	war.Past -3.SG.NOM

۱۳ ه. «درخت‌ها را سرما (و نه عامل دیگری) از بین برد.»

۱۳ (e)	dar –ak –e	sarda –y	bard –e
	tree – DEF –PL	coldness –OBL	take.Past -3.PL.NOM



در بخش توصیف ساخت‌های مفعولی در گویش هورامی اشاره شد که حالت‌نمایی گروه‌های اسمی مفعولی در این ساخت‌ها متأثر از پدیدهٔ مفعول‌نمایی افتراقی است؛ بدین معنی که تنها انواع خاصی از گروه‌های اسمی (گروه‌های اسمی معرفه) می‌توانند در جایگاه مفعول مستقیم، تکواژ حالت‌نمای مفعولی دریافت کنند. پدیدهٔ حالت‌نمایی افتراقی در ارتباط با ساخت‌های کنایی نشاندار نیز دیده می‌شود. تنها انواع خاصی از گروه‌های اسمی می‌توانند در جایگاه فاعل میزبان تکواژ حالت‌نمای غیرفاعلی شوند و در این ساخت‌ها حضور یابند. مثال‌های زیر تقابل بین گروه‌های اسمی فاعلی مجاز و غیرمجاز را نشان می‌دهند:

۱۴ الف. «لباس را مهناز (و نه شخص دیگری) شست.»

۱۴ (a)	sipaI –aka	mahnazi –i	šet –Ø
	Clothes –DEF	Mahnaz –OBL	wash.Past -3.SG.NOM

۱۴ ب. «لباس را او (و نه شخص دیگری) شست.»

۱۴ (b)	sipaI –aka	að –i	šet –Ø
	clothes –DEF	he –OBL	wash.Past -3.SG.NOM

۱۴ ج.

۱۴ (c)	sipaI –aka	to, amen, ema, šema –i	šet –Ø
	clothes –DEF	you, I, we, you(pl) –OBL	wash.Past -3.SG.NOM

همان‌گونه که از داده‌های بالا معلوم می‌شود، فقط گروه‌های اسمی و ضمایر سوم شخص می‌توانند تکواژ حالت‌نمای غیرفاعلی دریافت کنند و در جایگاه فاعل ساخت‌های کنایی نشاندار حضور یابند. در سایر موارد ۱۴ ج<sup>۱</sup> حضور ضمایر اول شخص و دوم شخص مفرد و جمع به غیردستوری شدن ساخت کنایی می‌انجامد. پدیدهٔ اخیر را می‌توان با رجوع به سلسله‌مراتب پیشنهادی دیکسون توجیه کرد<sup>(۲)</sup>. وی سلسله‌مراتب زیر را برای تبیین الگوی کنایی گسستهٔ مرتبط با ویژگی‌های گروه‌های اسمی پیشنهاد می‌کند (دیکسون، ۱۹۹۴: ۸۵):

1. ۱۴(c)





۱۶. الف. «چه کسی لباس را شست؟»

۱۶ (a)	ke	sipal – aka – š	šet – Ø?
	Who	clothes – DEF - 3.SG.OBL	wash.Past - 3.SG.NOM

۱۶ ب. «مهناز (نه شخص دیگری) شست.»

۱۶ (a)	pro	mahnaz – i	šet – Ø
		mahnaz – OBL	wash.Past - 3.SG.NOM

داده‌های بالا نشان می‌دهند که اگر بافت زبانی زمینه را برای بازیابی مصداق مفعول مستقیم فراهم کند، این سازه می‌تواند در ساخت‌های کنایی نشاندار به شکل ضمیر انتزاعی ظاهر شود. در این حالت ساخت کنایی تنها متشکل از سازه تأکید (فاعل) و فعل است. از آن‌که سازه فاعل در این ساخت‌ها تنها عنصر عرضه‌کننده اطلاع نو<sup>۱</sup> است، ظهور آن به شکل ضمیر انتزاعی ممکن نیست. اکنون که با برخی از ویژگی‌های عمده ساخت‌های کنایی در گویش هورامی آشنا شدیم، می‌کوشیم تا با استفاده از ابزارهای نظری برنامه کمینه‌گرا تبیینی صوری از فرایند اشتقاق نحوی ساخت‌های کنایی نشاندار ارائه دهیم.

## ۵. تحلیل ساخت‌های کنایی نشاندار

پیش از پرداختن به تحلیل ساخت‌های کنایی نشاندار در چارچوب برنامه کمینه‌گرا، لازم است به اختصار برخی نکات مقدماتی مطرح شوند.

### ۵-۱. ماهیت غیرمفعولی افعال متعدی گذشته در گویش هورامی

ادن و هولمبرگ<sup>۲</sup> در تحلیل خود از ساخت‌های کنایی در گویش هورامی به این نکته اشاره می‌کنند که افعال گذشته ساده در گویش هورامی توانایی اعطای حالت مفعولی به سازه مفعول مستقیم را ندارند (هولمبرگ، ۲۰۰۴: ۴). کریمی نیز همین مطلب را در ارتباط با افعال گذشته ساده در گویش سورانی بیان می‌کند. وی همچون دیگر زبان‌شناسانی که به بررسی منشأ ساخت کنایی در زبان‌های ایرانی پرداخته‌اند، معتقد است که ساخت کنایی در گویش سورانی تداوم طبیعی «ساخت

1. new information

2. Odden, Holmberg



صفت مفعولی<sup>۱</sup> در زبان فارسی باستان است. به باور کریمی با منسوخ‌شدن ساخت ترکیبی نمود کامل در زبان فارسی باستان، ساخت صفت مفعولی وظیفه القای خوانش نتیجه‌ای مترتب بر ساخت‌های نمود کامل را عهده‌دار شده است و با حذف ستاک فعلی گذشته نامعین در زبان فارسی میانه، ساخت صفت مفعولی دستخوش فرایند توسیع نقشی شده و برای القای خوانش رخدادی مرتبط با ساخت‌های متعدی گذشته نیز به کار رفته است (کریمی، ۱۳۸۸: ۴۲). به دیگر سخن در دو دوره تاریخی زبان فارسی، با حذف ساخت نمود کامل و نیز ستاک گذشته نامعین، ساخت صفت مفعولی به عنوان راهبردی جبرانی وارد عمل شده و وظیفه القای خوانش مرتبط با این ساخت‌های محذوف را بر عهده گرفته است. کریمی در پایان با استناد به این حقایق در زمانی به این نتیجه می‌رسد که افعال متعدی گذشته در زبان کردی (گویش سورانی) فاقد مجموعه کاملی از مشخصه‌های فای تعبیروناپذیر<sup>۲</sup> هستند و به همین دلیل بر اساس مفروضات نظری برنامه کمینه‌گرا قادر به بازبینی ویژگی تعبیروناپذیر حالت بر روی گروه اسمی مفعولی نیستند.

## ۲-۵. رویکرد ولفورد<sup>۳</sup> (۲۰۰۶) نسبت به ماهیت حالت کنایی

در چارچوب سنت زبان‌شناسی زایشی-گشتاری رویکردهای متفاوتی برای توجیه نحوه اعطای حالت کنایی به گروه‌های اسمی فاعلی پیشنهاد شده است. برخی از این رویکردها حالت کنایی را به عنوان حالتی ساختاری<sup>۴</sup> در نظر می‌گیرند و برخی دیگر آن را حالتی ذاتی<sup>۵</sup> می‌پندارند. در این پژوهش رویکرد ولفورد برای توجیه ماهیت حالت کنایی و نحوه اعطای این حالت به گروه‌های اسمی فاعلی به کار گرفته می‌شود. به باور او نظریه زبانی باید علاوه بر تمایز موجود میان حالات ساختاری و حالات غیرساختاری، میان دو نوع عمده از حالات غیرساختاری نیز تمایز قائل شود. مقوله حالت غیرساختاری خود شامل حالت ذاتی و حالت واژگانی<sup>۶</sup> است. این حالات اگرچه به دلیل عدم‌اتکای صرف بر مفاهیم ساختاری و توجه به روابط معنایی از حالات ساختاری متفاوت هستند، اما خود وجوه تمایزی دارند که باید به آن‌ها توجه شود.

به عقیده ولفورد حالت واژگانی، حالتی است که عناصر واژگانی نظیر افعال در قلمروی گروه فعلی

1. participial construction  
2. uninterpretable  
3. Woolford  
4. structural case  
5. inherent case  
6. lexical case



هسته‌ای به موضوعات درونی خود می‌دهند و حالت ذاتی، حالتی است که فعل سبک<sup>۱</sup> به گروه‌های اسمی فاعلی و گروه‌های اسمی هدف<sup>۲</sup> حاضر در جایگاه مشخص‌گر گروه فعلی پوسته‌ای می‌دهد. حالات واژگانی و ذاتی در دو وجه عمده با یکدیگر متفاوت‌اند؛ نخست اینکه حالات واژگانی در مقایسه با حالات ذاتی بی‌قاعده‌تر و غیرقابل پیش‌بینی‌تر هستند و دوم اینکه هریک از این حالات به موضوعات فعلی خاصی تعلق می‌گیرد. حالت واژگانی به موضوعات درونی فعل اختصاص می‌یابد، در حالی که حالت ذاتی مختص گروه‌های اسمی بیرونی و گروه‌های اسمی هدف است (ولفورد، ۲۰۰۶: ۱-۲۰).

ولفورد حالت کنایی را نوعی حالت ذاتی می‌پندارد که توسط هسته گروه فعلی پوسته‌ای (فعل سبک) به گروه اسمی فاعلی واقع در جایگاه مشخص‌گر گروه فعلی پوسته‌ای داده می‌شود؛ به دیگر سخن، موضوع بیرونی فعل از جایگاه اولیه خود، یعنی جایگاه مشخص‌گر گروه فعلی هسته‌ای حرکت می‌کند و در جایگاه مشخص‌گر گروه فعلی پوسته‌ای قرار می‌گیرد و از فعل سبک، حالت ذاتی کنایی دریافت می‌کند.

### ۳-۵. فرافکن‌های بیشینه جدید؛ گروه کانون و گروه مبتدا

در چارچوب برنامه کمینه‌گرا برای رفع معضلاتی که در تحلیل برخی ساخت‌های نحوی خاص وجود داشت، فرافکن‌های بیشینه جدیدی پیشنهاد شده است که به همراه سایر گره‌های موجود، توانایی تبیین و تحلیل بسیاری از ساخت‌های زبانی مشکل‌ساز را برای نظریه زبانی فراهم می‌کنند. گروه‌های مبتدا و تأکید نمونه‌هایی از این گروه‌های جدیدند که در چارچوب برنامه کمینه‌گرا برای تبیین نحوه اشتقاق ساخت‌هایی پیشنهاد شده‌اند که حاوی سازه‌های پیش‌اندسازی‌شده تأکیدی و مبتدا هستند.

ردفورد با اشاره به ریتزی (۱۹۹۷) بر این باور است که فرافکن‌های بیشینه تأکید و مبتدا بین گروه متمم‌ساز<sup>۳</sup> و گروه زمان واقع‌اند و جایگاه مشخص‌گر هریک از این فرافکن‌ها، میزبان سازه‌های مؤکد و مبتدا است که برای یافتن خوانش معنایی نشاندار به ابتدای بند خود حرکت کرده‌اند. ترتیب قرار گرفتن گروه‌های تأکید و مبتدا را می‌توان به صورت زیر نشان داد (ردفورد، ۲۰۰۹: ۲۲۸):

CP>TopP>FocP>TP

1. light verb
2. np goals
3. CP
4. TP

هریک از سازه‌های مبتدا و مؤکد از دیدگاه کلامی وضعیت متفاوتی دارند. ردفورد معتقد است که سازه مؤکد حاوی اطلاع نو است، یعنی از پیش در مدل کلامی برانگیخته نشده و برای شنونده غیرقابل‌بازیابی است؛ حال آنکه سازه مبتدا حاوی اطلاع کهنه است، یعنی از پیش در مدل کلامی موجود برانگیخته شده و توسط مخاطب قابل‌بازیابی است (همان: ۲۲۹). حضور یا غیبت گروه‌های بیشینه تأکید و مبتدا تابعی از شرایط کلامی حاکم بر جمله است؛ بدین ترتیب، چنانچه جمله‌ای در برگیرنده خوانش مبتدا و تأکید باشد، گروه‌های بیشینه بالا در جریان اشتقاق نحوی جمله فراقنده می‌شوند و جایگاه مشخص‌گیشان به عنوان جایگاه فرود سازه‌های مؤکد و مبتدا عمل می‌کند.

#### ۴-۵. تحلیل ساخت‌های کنایی

اکنون که با برخی از مفروضات نظری لازم آشنا شدیم، می‌توانیم به تحلیل ویژگی‌ها و فرایند اشتقاق ساخت‌های کنایی نشاندار در گویش هورامی بپردازیم. برای عینی‌تر کردن مراحل مختلف فرایند اشتقاق نحوی ساخت‌های کنایی نشان‌دار، ساخت زیر را در نظر می‌گیریم:

۱۷. «ماشین را بهنام (و نه شخص دیگری) برد.»

۱۷	mašin –aka	behnam –i	bard –Ø
	Car –DEF	behnam –OBL	take.Past -3.SG.NOM

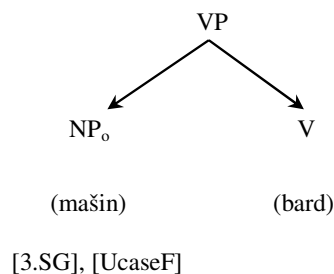
همان‌گونه که گفته شد، در ساخت‌های کنایی نشاندار (از جمله مثال ۱۷)، سازه‌های فاعل و مفعول مستقیم به ترتیب دستخوش فرایندهای تأکید و مبتداسازی می‌شوند و همین امر موجب می‌شود که این ساخت‌ها خوانش معنایی نشاندار بیابند. همچنین گفته شد که ترتیب سازه‌های فاعل و مفعول مستقیم در این ساخت‌ها ثابت است و هرگونه تغییر در ترتیب قرارگرفتن این سازه‌ها به غیردستوری شدن ساخت حاصل می‌انجامد. در ارتباط با الگوی مطابقت موجود در این ساخت‌ها نیز اشاره شد که سازه مفعول مستقیم (سازه‌ای که حالت ساختاری فاعلی دارد) توانایی برقراری رابطه ارجاع متقابل با فعل را دارد و وند تصریفی حاضر بر روی فعل متعدی نمایان‌گر ویژگی‌های مفعول مستقیم است.

در مرحله آغازین اشتقاق، فعل جمله با سازه مفعول مستقیم ادغام<sup>۱</sup> می‌شود و گروه فعلی هسته‌ای را تشکیل می‌دهد. سازه مفعول مستقیم به هنگام ورود به فرایند اشتقاق دارای مشخصه‌های فای تعبیرپذیر و مشخصه حالت تعبیرناپذیر دارد که باید در جریان فرایند اشتقاق و پیش از رسیدن به

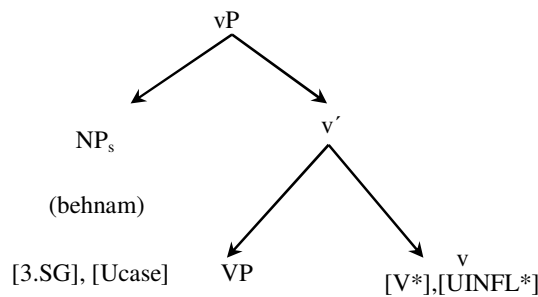
1. merge



سطح صورت منطقی<sup>۱</sup>، بازبینی و حذف شود. نمودار زیر این مرحله از فرایند اشتقاق را نشان می‌دهد:



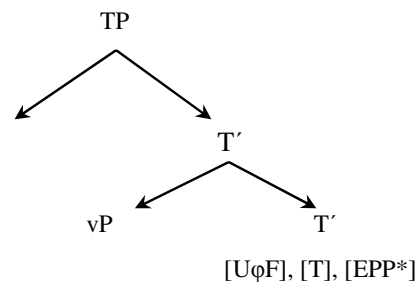
در گام بعدی فرایند اشتقاق، هسته گروه فعلی پوسته‌ای (فعل سبک<sup>۲</sup>) با گروه فعلی هسته‌ای ادغام می‌شود و گروه فعلی پوسته‌ای را تشکیل می‌دهد. بنابر آنچه که در صورت‌های اخیر برنامه کمینه‌گرا مفروض است، سازه فاعل در جایگاه مشخص‌گر گروه فعلی پوسته‌ای قرار می‌گیرد. این سازه نیز همچون سازه مفعول مستقیم، حاوی مشخصه‌های فاعلی تعبیرپذیر و مشخصه حالت تعبیرناپذیر است. هسته انتزاعی گروه فعلی پوسته‌ای علاوه بر مشخصه فعلی قوی<sup>(۳)</sup> که سبب حرکت فعل واژگانی به جایگاه هسته گروه فعلی پوسته‌ای می‌شود، حاوی مشخصه قوی و تعبیرناپذیر تصریف نیز است (اجر، ۲۰۰۳). این مشخصه به وسیله هسته گروه زمان که در مرحله بعدی وارد فرایند اشتقاق می‌شود، بازبینی می‌شود. بنابر رویکرد ولفورد، در ساخت‌های کنایی، هسته انتزاعی گروه فعلی پوسته‌ای توانایی بازبینی مشخصه حالت موجود روی گروه اسمی فاعلی را دارد. در نمودار زیر، گسترش روند اشتقاق تا این مرحله دیده می‌شود (در هر مرحله از ذکر جزئیات مراحل پیشین چشم‌پوشی می‌شود):



1. LF

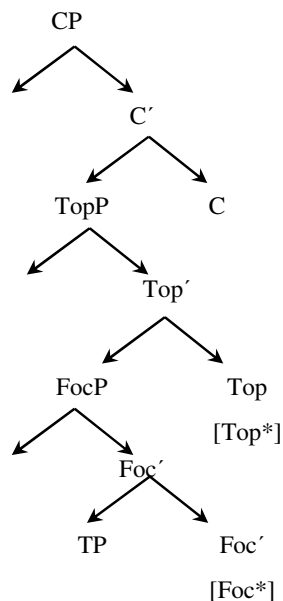
2. light verb

در مرحله بعد، هسته گروه زمان با گروه فعلی پوسته‌ای ادغام می‌شود و نتیجه این فرایند تشکیل گروه زمان است. هسته گروه زمان علاوه بر مشخصه تعبیرپذیر زمان و مشخصه‌های تعبیرناپذیر فای، دربرگیرنده مشخصه قوی اصل فرافکنی گسترده<sup>۱</sup> نیز است. برای حذف این مشخصه قوی، باید نخستین گروه اسمی مجاز، در رابطه موضعی با هسته گروه زمان قرار گیرد؛ یا به عبارت دیگر به جایگاه مشخص‌گر گروه زمان انتقال یابد. هسته گروه زمان همچنین قادر است مشخصه تعبیرناپذیر حالت موجود روی گروه‌های اسمی را بازبینی و حذف کند؛ البته این امر تنها زمانی امکان‌پذیر است که آن گروه‌های اسمی توانایی بازبینی و حذف مشخصه‌های فای حاضر روی هسته گروه زمان را داشته باشند. با در نظر گرفتن ملاحظات بالا، می‌توان نمودار زیر را برای نشان‌دادن روند فرایند اشتقاق تا این مرحله ترسیم کرد:



پیش‌تر ذکر شد که در چارچوب برنامه کمینه‌گرا برای تبیین فرایند اشتقاق ساخت‌هایی که دربرگیرنده سازه‌های مؤکد و مبتدا هستند، فرافکن‌های بیشینه جدیدی پیشنهاد شده است. از آن‌جاکه ساخت‌های کنایی نشاندار در گویش هورامی حاوی سازه‌های پیشایندسازی‌شده مؤکد و مبتدا هستند، باید در روند اشتقاق آن‌ها فرافکن‌های بیشینه پیش‌گفته لحاظ شوند؛ بدین ترتیب در گام بعدی اشتقاق، گروه‌های تأکید و مبتدا نیز به فرایند اشتقاق افزوده می‌شوند و بین گروه‌های زمان و متمم‌ساز قرار می‌گیرند. هسته فرافکن‌های تأکید و مبتدا به ترتیب حاوی مشخصه‌های قوی تأکید و مبتدا هستند که باید پیش از رسیدن اشتقاق به سطح صورت منطقی بازبینی و حذف شوند. نمودار زیر توضیحات بالا را روشن‌تر می‌کند:

1. extended projection principle (EPP)



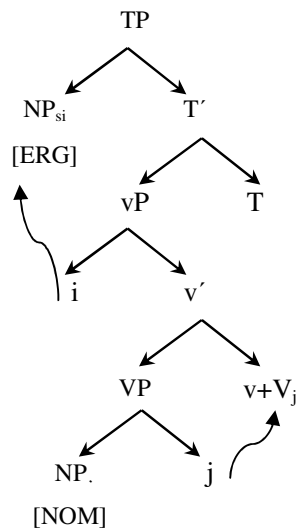
پس از تشکیل گروه متمم‌ساز در این مرحله از فرایند اشتقاق، نوبت به بازبینی و حذف مشخصه‌های تعبیرناپذیر موجود می‌رسد. طبق اصل خوانش کامل<sup>۱</sup> باید تمامی مشخصه‌های تعبیرناپذیر پیش از رسیدن اشتقاق زبانی به سطح صورت منطقی بازبینی و حذف شوند. وجود هرگونه مشخصه تعبیرناپذیر در صورت منطقی که محل اعمال قواعد معنایی است، موجب ساقط شدن اشتقاق زبانی می‌شود.

هسته انتزاعی گروه فعلی پوسته‌ای مشخصه حالت گروه اسمی فاعلی را به صورت حالت کنایی بازبینی و حذف می‌کند. این حالت در سطح صورت آوایی<sup>۲</sup> به صورت تکواژ حالت‌نمای غیرفاعلی ظاهر می‌شود. گروه اسمی فاعلی با حذف مشخصه حالت تعبیرناپذیر خود به عنصری غیرفعال تبدیل می‌شود که تنها می‌تواند برای بازبینی و حذف مشخصه قوی اصل فرافکنی گسترده به جایگاه مشخص‌گر گروه زمان حرکت کند. فعل واژگانی با حرکت به جایگاه هسته گروه فعلی پوسته‌ای، مشخصه فعلی قوی این هسته را بازبینی و حذف می‌کند. پیش‌تر اشاره شد که فعل متعدی گذشته به علت ماهیت غیرمفعولی خود توانایی بازبینی و حذف مشخصه حالت حاضر روی گروه اسمی

1. principle of full interpretation

2. PF

مفعولی را ندارد. گروه اسمی مفعولی که به علت عدم‌بازبینی و حذف مشخصه حالت خود همچنان به صورت عنصری فعال در جریان اشتقاق نحوی حضور دارد، از طرف هسته گروه زمان برای بازبینی و حذف مشخصه‌های فای این هسته برگزیده می‌شود و در مقابل هسته گروه زمان مشخصه حالت گروه اسمی مفعولی را به صورت حالت فاعلی بازبینی می‌کند. هسته گروه فعلی پوسته‌ای برای بازبینی و ارزش‌گذاری مشخصه تصریف قوی خود، باید در رابطه موضعی با هسته گروه زمان قرار گیرد. برای این منظور هسته گروه فعلی پوسته‌ای به همراه فعل واژگانی به هسته گروه زمان ملحق می‌شود. نمودار زیر حاصل فعل و انفعالات بالا را نشان می‌دهد:



تا این قسمت از فرایند اشتقاق وضعیت مشخصه‌های حالت گروه‌های اسمی روشن شد. اکنون باید به مسئله ترتیب سازه‌ها در ساخت‌های کنایی نشاندار بپردازیم. برای تعیین ترتیب سازه‌های همواره ثابت در این ساخت‌ها می‌توانیم چنین استدلال کنیم که گروه‌های اسمی فاعلی و مفعولی علاوه بر مشخصه‌های فای و حالت، حاوی مشخصه‌های تأکید و مبتدا نیز هستند. این مشخصه‌ها که به همراه سازه‌های فاعلی و مفعولی از واژگان به فرایند اشتقاق نحوی راه می‌یابند، تنها زمانی فعال می‌شوند که فرافکن‌های پیشینه تأکید و مبتدا در جریان اشتقاق حضور داشته باشند<sup>(۴)</sup>. پس از فعال‌شدن مشخصه‌های تأکید و مبتدا، گروه‌های اسمی دربرگیرنده این مشخصه‌ها می‌توانند برای



بازبینی و حذف مشخصه‌های قوی تأکید و مبتدا از جایگاه مشخص‌گر گروه زمان و متمم گروه فعلی هسته‌ای به جایگاه مشخص‌گر گروه‌های تأکید و مبتدا حرکت کنند. در صورت عدم حرکت سازه‌های فاعل و مفعول به جایگاه مشخص‌گر گروه‌های تأکید و مبتدا، مشخصه‌های قوی حاضر روی هسته‌های تأکید و مبتدا بازبینی نمی‌شوند و موجب ساقط شدن اشتقاق در سطح صورت منطقی می‌شوند. همچنین اگر گروه اسمی فاعلی که دربرگیرنده مشخصه تأکید است، به جایگاه مشخص‌گر گروه مبتدا حرکت کند و سازه مفعول مستقیم که حاوی مشخصه مبتدا است، به جایگاه مشخص‌گر گروه تأکید انتقال یابد، به علت عدم تناظر بین مشخصه‌های بازبینی‌کننده و بازبینی‌شونده، مشخصه‌های قوی مبتدا و تأکید بازبینی و حذف نمی‌شوند و اشتقاق زبانی حاصل این‌بار هم به دلیل تخطی از اصل خوانش کامل ساقط می‌شود. همان‌گونه که از توضیحات بالا برمی‌آید، می‌توان با اتخاذ رویکردی مشخصه بنیاد و قائل شدن به وجود فرافکن‌های بیشینه تأکید و مبتدا در جریان فرایند اشتقاق نحوی، ترتیب سازه‌های همواره ثابت مشهود در ساخت‌های کنایی نشاندار را تبیین کرد. شایان ذکر است که هیچ‌یک از فرایندهای حرکتی بالا از اصول برنامه کمینه‌گرا تخطی نمی‌کنند. در چاقوب برنامه‌ی کمینه‌گرا حوزه‌ی کمینه‌ی گسترده<sup>۱</sup> حاصل از ترکیب دو گروه نحوی حاصل ترکیب حوزه‌های کمینه<sup>۲</sup> آن دو گروه است (هورنشستین و دیگران، ۲۰۰۵) حوزه کمینه‌ی حاصل از اتصال هسته گروه فعلی پوسته‌ای و فعل واژگانی درون آن به هسته گروه زمان، برآیند حوزه‌های کمینه گروه فعلی پوسته‌ای و گروه زمان خواهد بود. بدین ترتیب گروه‌های اسمی فاعلی و مفعولی در یک حوزه کمینه گسترده قرار می‌گیرند و عبورشان از فراز یکدیگر برای انتقال به جایگاه مشخص‌گر گروه‌های تأکید و مبتدا موجب ساقط شدن اشتقاق نمی‌شود.

## ۶. نتیجه‌گیری

در این مقاله ساخت‌های کنایی به‌کاررفته در گویش هورامی توصیف و بررسی شدند. در این راستا، پس از توصیف ساخت‌های مفعولی و بیان پاره‌ای از ویژگی‌های آن‌ها، ساخت‌های کنایی نشاندار و بی‌نشان مطرح و بررسی شدند. وجود رابطه ارجاع متقابل بین مفعول مستقیم و فعل، خوانش معنایی نشاندار و ترتیب سازه‌های الزاماً ثابت، از مهم‌ترین ویژگی‌هایی بودند که در ارتباط با ساخت‌های کنایی نشاندار بیان شدند. در بخش پایانی مقاله حاضر

1. extended minimal domain

2. minimal domain



کوشیدیم تا بر پایه مفاهیم نظری برنامه‌کمیته‌گرا تبیینی صوری از فرایند اشتقاق نحوی ساخت‌های کنایی نشاندار و ویژگی‌های منحصربه‌فرد این ساخت‌ها ارائه می‌دهیم. در این زمینه با تکیه بر نظرات ولفورد، هسته گروه فعلی پوسته‌ای به عنوان عامل بازبینی‌کننده مشخصه حالت سازه فاعل در نظر گرفته شد. همچنین با رجوع به آرای ردفورد (۲۰۰۹: ۲۲۸) و اعتقاد به حضور فرافکن‌های بیشینه تأکید و مبتدا، چنین استدلال شد که جایگاه مشخص‌گر این گروه‌های جدید میزبان سازه‌های مؤکد و مبتدا است. وجود مشخصه‌های تعبیرناپذیر و قوی تأکید و مبتدا، به عنوان عاملی برای توجیه اجباری بودن حرکت سازه‌های فاعل و مفعول مستقیم به شمار رفت. در این مقاله کوشیدیم تا برای پرسش‌های مطرح‌شده در بخش مقدمه پاسخی منطقی بیابیم. این پاسخ‌ها در این بخش به عنوان نتایج پژوهش حاضر بیان می‌شوند:

۱. گویش هورامی از الگوی حالت کنایی گسسته بهره می‌گیرد و عامل برانگیزاننده این وضعیت، زمان دستوری گذشته ساده است؛
۲. گروه اسمی فاعل در ساخت‌های کنایی گویش هورامی (اعم از ساخت‌های بی‌نشان و نشان‌دار) حالت کنایی دارد که به وسیله تکواژ حالت‌نمای غیرمفعولی آشکار می‌شود؛ هسته گروه فعلی پوسته‌ای وظیفه بازبینی این حالت را برعهده دارد؛
۳. گروه اسمی مفعول در این ساخت‌ها واجد حالت ساختاری فاعلی است؛ این حالت را هسته گروه زمان بازبینی و ارزشگذاری می‌کند و
۴. می‌توان با تکیه بر مفاهیم برنامه‌کمیته‌گرا تبیینی صوری از مراحل اشتقاق ساخت‌های کنایی نشاندار ارائه داد.

## ۷. پی‌نوشت‌ها

۱. برای توصیف داده‌های هورامی از علائم اختصاری ذیل استفاده شده است:  
 OBL: حالت‌نمای غیرفاعلی؛  
 NOM: حالت فاعلی؛  
 DEF: تکواژ معرفگی؛  
 PL: جمع؛  
 SG: مفرد؛  
 IMPRF: نمود ناقص.



۲. سیلوراشتاين (۱۹۷۶) نیز به چنین سلسله‌مراتبی برای تبیین پدیدهٔ حالت نمایی افتراقی اشاره کرده است.
۳. در نمودارها، قوی‌بودن مشخصه‌ها با علامت (\*) نشان داده می‌شود.
۴. انوشه (۱۳۸۹) رویکرد مشابهی را برای تبیین فرایندهای تأکید و مبتداسازی در فارسی ارائه کرده است.

## ۸. منابع

- انوشه، مزدک. (۱۳۸۹). «رویکردی مشخصهٔ بنیاد به فرایندهای تأکید و مبتداسازی در زبان فارسی». *مجلهٔ پژوهش‌های زبانی*. د ۱.
- دانش‌پژوه، فاطمه. (۱۳۸۵). «ارگتیو در زبان کردی (سورانی، کرمانجی، هورامی)». *پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد*. دانشگاه پیام‌نور.
- کریمی، یادگار. (۱۳۸۸). «ساخت کنایی در زبان کردی». *پایان‌نامهٔ دکتری*. دانشگاه علامه طباطبایی.
- Adger, D. (2003). *Core Syntax, a Minimalist Approach*. Oxford: Oxford University Press.
- Dixon, R. (1994). *Ergativity*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Holmberg, A & David Odden. (2004). *Ergativity and Role-Marking in Hawrami*. In *Syntax of the World's Languages*. Leipzig, Germany.
- Hornstein, N. J. Nunes, & K. Grohmann. (2005). *Understanding Minimalism*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Karimi, Y. Unaccusative Transitives & the Person-Case Constraint effects in Kurdish. *Lingua* Vol.120, p.p: 693-716
- MacKENZIE, D. (1966). *THE DIALECT OF AWRAMAN*. Copenhagen.
- Radford, A. (2004). *Minimalist Syntax, Exploring the Structure of English*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Radford, A. (2009). *Analysing English Sentence*. Cambridge: Cambridge University Press.

- Rizzi, L. (1997). The fine structure of left periphery in L Hageman (ed) Elements of Grammar.
- Woolford, E. (2006). “Lexical case, inherent case and argument structure”. *Linguistic Inquiry*. Vol.37, p.p: 111-130.